

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



اهریمن نماد شر در شاهنامه

دکتر ناصر کاظم خانلو، شراره خوشحال طولازدهی

۱- استادیار دانشگاه پیام نور همدان

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی

چکیده

شاهنامه فردوسی بزرگ ترین اثر حماسی در زبان فارسی است که مفاهیم و باورهای اسطوره‌ای و تاریخی در آن تجلی می‌یابد. یکی از موضوعات مهم در این اثر مسأله شر و تقابل آن با خیر است که تحت تاثیر باورها و مفاهیم ثنوی ایران باستان است. ثنویت، بخش جدایی ناپذیر از اندیشه‌ی ایرانی است. در آموزه‌های ثنوی، آفرینش عالم مینوی و گیتی، به واسطه‌ی دو آفریدگار خیر و شر روی داده است. اهورا، خالق عالم نور و روشنی است و اهریمن، خالق عالم تاریکی و شر است. در شاهنامه‌ی فردوسی، نمادها و تعابیر گوناگونی برای معرفی اهریمن و نیروهای اهریمنی به کار برده شده است؛ به عبارتی صحیح تر، از مجموع نمادها و تعابیر گوناگون مرتبط با اهریمن، برخی به صورت حقیقی خود وارد شاهنامه گردیده و برخی صرفاً با ویژگی خاص اهریمن که ویرانگری است؛ نظیر رذایل اخلاقی که دیر زمانی پیش، خود از ابعاد اهریمن یا یاران او به شمار می‌رفته‌اند.

واژگان کلیدی: اهریمن، شاهنامه، فردوسی، نمادهای اهریمن، افراسیاب

۱- مقدمه

بی شک شاهنامه از بی نظیرترین آثار شعر فارسی است که در آن شخصیت‌ها به زیباترین شکل ممکن خلق شده و به تصویر کشیده شده‌اند. شاعر با وصف انواع فضایل و رذایل اخلاقی، بیان جنگ‌ها و پستی و بلندی‌ها شاهنامه را به یک قطب هنری بی سابقه تبدیل کرده است. شیوایی سخن شاعر فصاحت زبان فارسی را به خواننده نشان می‌دهد. حکیم ماجرای جنگ جویی‌های قهرمانان را باواژه‌ها به طرح کشیده و زبان فارسی را شکل‌بندی می‌نماید. مضامین شاهنامه گوشه‌ای از درگیری‌ها در طول تاریخ بشر بوده که جنگ بین خوبی و بدی و دنیاپرستی و معنویت را بیان می‌کند. قهرمانان داستان برای داشتن فضیلت‌های نیک تلاش می‌کنند. توازن بین راستی و عظمت و بیان ظرافت‌های اخلاقی و خصوصیات بارز درون انسان‌ها و احساسات بزرگ مردان تاریخ و تحمل مصائب برای رسیدن به مرحله انسانیت این اثر را به اثری ماندگار تبدیل کرده است. شناخته شده‌ترین ویژگی اندیشه‌ی ایرانی، ثنویت است. تقریباً در تمام مکاتب و مذاهب ایرانی می‌توان رد پای آن را مشاهده کرد. پیروان این اندیشه را ثنویه نامیده‌اند. این گروه، معتقد به دو خدای خیر و شر در هستی هستند. اصولاً همگامی ثنویت؛ به ویژه در شکل تقابل اهورا و اهریمن و جدال مظاهر آن، از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی است. کومن، ثنویت را از ویژگی‌های بارز آیین‌های ایرانی می‌داند (کومن، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



دکتر معین معتقد است که دوگانه پرستی یا دوگانه اندیشی، از اعتقادات قدیم آریائیان است که در صورت نمادین جدال دو اصل متضاد، نمود پیدا می کند: «اعتقاد به دوگانگی در مبادی خیر و شر از معتقدات قدیم آریائیان محسوب می شود. بدیها و خوبی ها هر یک منشائی بود که با یکدیگر دائم در جنگ بودند قوای خیر باعث سعادت و قوای شر مسبب تیره بختی افراد بشمار می رفت مظاهر خیر روز و فصول معتدل و فراوانی و تندرستی و زیبایی و راستی و مظاهر شر، شب و زمستان و خشکسالی و قحط و امراض و زشتی و دروغ و امثال آنها بوده است.» (معین، ۱۳۶۳: ۴۲)

اهریمن که خالق عالم پست و تاریکی محسوب می شود، نام موجودی است که نقش گسترده ای در سراسر ادبیات ایرانی دارد. او به عنوان سرچشمه ی همه ی بدیها و سالار دیوان در برابر اهورا مزدا، دنیای روشنی و نیکی ها قرار دارد و ویژگی بارز او ویرانگری است. در هر برهه ای از زمان و مکان اندیشه ها و تصورات خاصی درباره ی اهریمن وجود داشته است. این اندیشه ها پیش از ادبیات گاهانی آغاز شده و تا امروز ادامه یافته است. یکی از این اندیشه ها حضور اهریمن به عنوان موجودی انسانی با کردارهای ویژه ی خود در برخی روایت های دینی زرتشتی و نیز بخش های آغازین شاهنامه ی فردوسی است.

کار و کردار انسانی اهریمن در روی زمین بر خلاف روند حضور او در اندیشه های ایران باستان است که تنها به عنوان موجودی مینوی یعنی ناپسودنی و غیر مادی شناسانده می شود؛ بنابراین برای کردارشناسی اهریمن نیاز به بررسی دورانی است که در آن اهریمن موجودی هستی مند شده است؛ یعنی مینو و گیتی اهریمن درهم تنیده شده و موجودی دیدنی و پسودنی با تن جسمانی به وجود آمده است. او همانند انسان می اندیشد، سخن می گوید و کار و کردار انجام می دهد. در واقع اهریمن از حالت مینو به حالت هستی می رسد و پس از آن کردارهای خود را در روی زمین در برابر انسان و طبیعت انجام می دهد.

با توجه به موضوع شاهنامه (تاریخ شاهنشاهی ایران قدیم از کیومرث تا یزدگرد سوم) و تاریخ پر فرازونشیب ایران؛ در این اثر با نبرد ایرانیان و انیرانیان (به ویژه تورانیان) به عنوان نمود اصلی خیر و شر روبرو هستیم در واقع شاهنامه به عنوان اثری حماسی و پر راز و رمز نبرد میان نیکی ها و بدی ها را در نمودهای گوناگون به ظهور رسانده و در آن شر در قالب شخصیت ها و موجودات اهریمنی چون رشک و حسد خشم و ... به نمایش گذاشته می شود. بنابراین شر و مظاهر آن یکی از درون مایه های مهم و عوامل تاثیر گذار در خلق داستان های شاهنامه است.

۱- بحث و بررسی

۱-۱- بحثی کوتاه درباره ی ثنویت

یکی از زیر ساخت های فکری جوامع کهن و از جمله جامعه ی ایرانی اعتقاد به وجود نیروهای خیر و شر فوق بشری، در اداره امور جهانیان و سوق دادن آنها به مسیرهای مورد اراده پشان است.

ثنویت به معنی دوگانگی یا دوگانه پرستی است. (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۹۵) و در اصطلاح حکماء و متکلمین اسلامی، عنوان کلی اعتقاد ثنویه یا اصحاب اثنین است که معتقد بودند؛ عالم دو صانع دارد، فاعل خیر، نور است و فاعل شر ظلمت، و هر دو نیز قدیم و ابدی هستند. به عبارت دیگر، اعتقاد به ثنویت را این گونه دانسته اند که اصل شر نیز مانند اصل خیر قدیم و ازلی و ابدی مختار و مرید و مستقل است و تابع و مخلوق اصل خیر نیست. (اوشیدری، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

«در متون زروانی آمده است که وی (زروان) هزار سال قربانی کرد تا به آرزویش که داشتن پسری بود برسد اما در لحظه ای که شک کرد آیا قربانی های او آرزویش را برآورده خواهد ساخت، نطفه جفتی توأمان در او بسته شد که همان اهورامزدا و اهریمن بود، اهورامزدا حاصل قربانی های او و اهریمن نتیجه شک او بود. زروان عهد کرده بود به محض تولد فرزندش فرمانروایی جهان را به او ببخشد و از آنجا که اهورامزدا از این نیت پدر آگاه بود، همزادش اهریمن را نیز مطلع کرد. پس اهریمن با ترفندی زودتر از اهورامزدا شکم پدر را درید و متولد شد. زروان چون او را دید و از ماجرا آگاه شد، از آنجا که نمی توانست عهدش را بشکند ناچار شد که اهریمن را برای نه هزار سال فرمانروای جهان کند و پس از آن اهورامزدا جاودانه گردد» (زهر، ۱۳۷۲: ۱۸۵).

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



در آیین زرتشت منشاء عالم دو اصل تاریکی و روشنایی است که این دو اصل با هم در منازعه هستند، و پیروزی و شکست به نوبت نصیب هر دو می گردد. از این جهت عالم به دو بخش تقسیم شده؛ لشکر روشنایی یا خوبی و لشکر تاریکی یا بدی. سر سلسله ی قسمت خوبیها اهورمزد و سالار لشکر بدیها اهریمن (انگرمینو) است. هورمزد، زندگی را آفریده است و اهریمن مرگ را. سلطنت اهریمن، سلطنت تاریکی است. پس از ولادت زرتشت پیروزمندی هورمزد همواره در تزیاید خواهد بود تا وقتی که اهریمن به عالم تیرگی و ظلمت خود برگردد و آن وقت است که روشنایی سعادت آور، تمامی عالم را فرا خواهد گرفت. (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۲۵۱-۲۵۰)

قبل از زرتشت در آیین زروان نیز اعتقاد به ثنویت وجود داشته است. «در مکتب زروانی ها هر مزد و اهریمن پسران زروان اند.» (رجبی، ۱۳۸۰: ۷۸) پیش از پیدایش آسمان و زمین و هر آنچه که هست، حقیقی بود به نام زروان (به معنی زمان (معین، ۱۳۷۱: ۶۵۰)) او هزار سال نیایش کرد تا فرزندی به دنیا بیورد که آفریننده ی آسمانها و زمین باشد؛ اما پس از این رنج طولانی در او این شک به وجود آمد که آیا این نیایش ها و ریاضت ها نتیجه ای خواهد داشت؟ یا رنج او بیهوده بوده است؟ همچنان که زروان در این اندیشه بود، هورمزد و اهریمن را باردار بود. هورمزد حاصل نیایش و ریاضت بود، و اهریمن حاصل شکی که او را فرا گرفته بود. (همان)

پس از ظهور زرتشت، حقیقت زروان، به عنوان یکی از شش امشا سپند در آیین او باقی ماند. در بخش یازدهم بندهش آمده است: «از آن زمان کرانه مند، سپهر و زروان چنین گوید که «سپهر خدای، زروان بی کرانه و زروان درنگ خدای». سپهر آن است که نیکویی بخشد و خدایی و پادشایی او راست. چون واستریشان جهان را ورزند، او نیز بخشش کند.» (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۱۱) اما اعتقاد به دوگانگی آفرینش در دین زرتشت همچنان باقی ماند و پس از او نیز در آیین های مانی و مزدک ادامه یافت. (پیرنیا، ۱۳۸۵: ۲۵۵)

آئین زروانی در تاریخ مزدسینا به منزله امری زودگذر و ناپایدار نبود بلکه یکی از مبانی اولیه آئین زرتشتی را به وجود آورد. زروان به صورت خدای واحد و ازلی درآمد که از وجود او دو گوهر اهورمزد (مبدأ خیر و نور) و اهریمن (مبدأ شر و ظلمت) به وجود آمده اند. زروان در اوستا و آیین زرتشتی یکی از خدایان کم اهمیتی بوده است اما زروانی ها آن را بر رأس هرم خدایان قرار داده اند. بر این اساس راه حل زروانی ها به نیاز طبیعی انسان برای یافتن سرچشمه یگانه خیر و شر اینطور بوده است. «سپند مینو انگره مینو دو همزاد بودند. اگر آنها همزاد بودند، پس به ناچار باید دارای پدری بوده باشند. در گاهان، اهورامزدا پدر سپند مینو معرفی شده است. از این رو او حتما پدر انگر مینو نیز بوده است ولی برای زرتشتی گری متأخر اهورمزد و سپند مینو یکی شده بودند. از این رو لازم بود تا برای اهورمزد پدری پیدا شود زیرا اهورمزد به صورت یکی از دو همزاد در آمده بود. اهورمزد در روشنی بی پایان و اهریمن در تاریکی بی نهایت جای داشت سرانجام در این آیین زمان بی کرانه یا زروان اصلی قرار می گیرد که نور و ظلمت، خیر و شر، اهورمزد و اهریمن و همه جهان از او به وجود می آیند.» (زرت، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

محققان بر این باورند که اعتقاد به وجود دو اصل ازلی و دو نیروی همیشگی خیر و شر در جهان باستان، در نزد اقوام مختلف عمومیت داشته است، تمامی فرهنگ ها اصل و منشأ جنبش و حرکت در جهان آفرینش را ناشی از برخورد و کشمکش میان این دو نیرو می دانستند بنابراین فلسفه حیات زیر تأثیر همین اندیشه تفسیر و تأویل می شد. زندگی در مقابل مرگ، سبیدی در برابر سیاهی، روشنایی در مجاورت تاریکی، آفرینش حاصل نزاع همین دو نیرو بود. «در تمدن های آسیای غربی، غول - خدای نخستین را منشأ هستی و پیدایش این دو نیرو می پنداشتند که با مرگ و به قتل رسیدن او و یا زخم برداشتنش هستی شکل می گرفت. به طوری که در تمدن سومری دو اصل خیر و شر از تن غول - زن نخستین به نام «تیامت» و به روایتی دیگر از بدن «آنو» خدای بزرگ آسمان پدید آمده است.» (رو، ۱۳۶۹: ۹۴)

«این اندیشه تحت تأثیر فرهنگ آسیای غربی به سایر ملت ها نیز تسری یافت. در آسیای صغیر نزد اقوام درختی اسطوره «اپو» و دو پسرش که دو اصل خیر و شر بودند، مطرح بوده است در یونان از غول - خدایی به نام «کرنوس» خدایان (ایزدان خیر) و «تیتان ها» (موجودات شر) هستی یافتند.» (بهار، ۱۳۸۱: ۳۹۶).

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



بنابراین مساله خیر و شر یکی از مهمترین مساله‌هایی است که از گذشته‌های دور تا کنون ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. زندگی انسان پر از تضادهای گریزناپذیری چون شب و روز، تولد و مرگ رنج و نیک‌بختی و خوبی و بدی است. آدمی با سختی‌ها و مشکلات زندگی دردها مصیبت‌ها و دیگر آلام و انواع شرور روبروست اما ذهن کنجکاو و در پی پاسخگویی به این سوالات است که منشأ شر چیست؟ آیا خیر شر از یک منبع برمی‌خیزند؟ ماهیت و حقیقت شر چیست؟ باور به تضاد و دوگانگی در طبیعت و نیز در زندگی انسان ممکن است ذهن هر قومی را به خود مشغول کند. چنانکه می‌توانیم ادعا کنیم هیچ قومی را نمی‌توانیم بدون این دغدغه‌ها و اندیشه‌ها بیابیم.

۲-۲- شاهنامه، اسطوره، نماد

مبادی و سرچشمه‌های فرهنگ ایران، همواره به باورها و داستان‌ها و اسطوره‌هایی مربوط می‌شده که هر کلام زاینده تخیل جمعی، در بیان آرزوهای برآورده نشده قومی بوده‌اند. اسطوره‌ها و افسانه‌ها رویاهای جمعی و غیر شخصی‌اند که در هر زمان بنابر شرایط و اوضاع خاص اجتماعی می‌توانند بار معانی جدید را بپذیرند. برداشت سمبلیک و استعاری از اساطیر و افسانه‌ها به قدرت تخیل و آگاهی شاعر از آنها بستگی دارد.

اسطوره^۱ یکی از واژه‌هایی است که ذهن بسیاری از دانشمندان را به خود مشغول کرده و در دنیای امروزی اغلب روان‌شناسان بدون تسلط بر مباحث اسطوره‌ای قادر با ارائه دستور العمل برای درمان بیماران خود نیستند زیرا اسطوره و مبنای و تعبیر آن ریشه در ضمیر ناخود آگاه فردی دارد بر این اساس در این مقوله نیز بدون تعریف لغوی و اصطلاحی این واژه نمی‌توان کار را ادامه داد. به همین منظور در بررسی متون مختلفی مانند: متون کهن از جمله، اوستایی و فارسی و عربی و ترجمه‌های صورت گرفته از متون غربی و فرهنگ‌های مختلف مطالب زیر در باب معانی اسطوره قابل ارائه بوده که ذیلاً ارائه می‌شوند:

در اوستا «میث» به معنی دروغ و «میث اوخته» به معنای گفته دروغین است این واژه در زبان پهلوی به میتخت و دروغ گوش برگردانده شده است و در یونانی، میث یا موث به معنی افسانه و داستان و... و در عربی به گونه‌های میتوع: دروغ گفتن؛ مذاع؛ دروغگوی و مدید راه یافته است (شایگان، ۱۳۷۱:۱۱۱)

«اسطوره» واژه‌ای است برآمده از سطر به معنی نوشتن و در تازی اسطوره و اسطیر که همچنان جمعشان اساطیر است به معنی نوشته بکار رفته است اما اسطوره واژه‌ای است که در بنیاد تازی نیست و مانند بسیاری از واژه‌های دیگر این زبان از دیگر زبان‌ها ستانده شده است و ریخت و پیکر تازیانه‌ای یافته است و شاید این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده باشد (کزازی، ۱۳۸۵:۲)

شاهنامه به دلیل داشتن ساختار اسطوره‌ای اثری نمادین است و شناخت آن از طریق نمادشناسی ممکن است. باید توجه داشت که ما در شاهنامه یا نمودهای اسطوره‌ای مواجهیم نه به اسطوره محض در واقع ژرف ساخت اسطوره‌ای در آن وجود دارد و نیز لازم به ذکر است که نمادهای موجود در شاهنامه با نمادهایی که در عرفان مطرح است فرق دارند و در ادبیات عرفانی نمادها تغییر می‌یابند و معنوی‌اند. «و نیز این نمادها که شناخت شاهنامه در گرو درک آنهاست مانند نمادهای عرفانی و صوفیانه ساخته ذهن فردوسی نیست ساخته ناخود آگاه جمعی است (کزازی، ۱۳۸۵:۱۸۶). درباره ضرورت شناخت شاهنامه به ویژه در بخش اسطوره‌ای از دید نمادشناسی و باورشناسی باید گفت که این مساله‌ای بود که حتی از دید خود فردوسی پنهان نماند از این رو تذکر می‌دهد:

تو این را دروغ و فسانه مدان
به رنگ فسون و بهانه مدان
از او هرچه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز و معنی برد

(۱: ۲۱/۱۲۵)

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



در اهمیت رازآمیز بودن این اثر همین قدر می توان گفت تاکید فراوان شاعر بر ستایش خرد و خردورزی نمی تواند بی دلیل باشد و شاید این تاکید دلیلی است بر نمادین بودن آن جهان مجموعه ای از اضداد است. انسان در طول زندگی خود در جهان شاهد نوعی تضاد در امور طبیعی و مادی و نیز مفاهیم معنوی بوده است. اموری چون شب و روز تاریکی و روشنی راستی و دروغ خوبی و بدی ... این تقابل و تضاد در شاهنامه به صورت تقابل میان نیکی و بدی در همه جلوه هایش آشکار می شود همه چیز در آن دوبعدی و دوقطبی است. سیاه و سپید روشنی و ظلمت روز و شب ایران و توران و... این دیدگاه دوگانه گرایی در شاهنامه «تا حد زیادی از روحیه ثنویت ایران باستان تاثیر پذیرفته است» (هینلز، ۱۳۷۹: ۱۶۶). «ثنویت (اعتقاد به دو مبدأ اساساً متضاد) رکن و مشخصه دینی زرتشتی است که بر پایه باوری دیرین قرار دارد.

آریایی های باستان به دو نیروی راستی و دروغ و بی نظمی معتقد بودند و بعدها این اندیشه در دین زرتشتی گسترده تر شد و دوگانه بودن اصل نیک و بد دامنه وسیع تری یافت. جهان روشنی اهورامزدا در برابر جهان تاریک اهریمن ویژگی های نیک اهورایی در برابر خصلت های زشت اهریمنی و امشاسپندان در برابر کماریکان (دستیاران اهریمن) قرار گرفتند. هر نیرویی برای خود ضد داشت و در نبرد فرجامین هر کدام تنها به نابودی همآورد خود خواهد پرداخت.» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

ثنویت در آثار حماسی ایران از جمله شاهنامه تاثیر گذاشته و مبارزه بین خیر و شر به گونه ای دیگر در آن انعکاس می یابد. این ستیزه به صورت تقابل و تضاد دو گروه نژادی متخاصم ایرانی- انیرانی (یا تورانی) تظاهر پیدا می کند. «دشمن همیشگی این دو نیروی نژادی نیکی و بدی در اساطیر دینی» (سرکاراتی، ۱۳۸۷: ۹۹)

با این اوصاف شاهنامه به عنوان اثری اسطوره ای حماسی است که در آن رویدادها و سرزمین ها و حتی چهره ها نمادین است و معنایی در پس معنی ظاهر آن نهفته است.

۲-۳- اهریمن در اوستای گاهانی و اوستای نو

این واژه در اوستا به صورت **anra.mainyav** آمده است. این کلمه از دو جزء تشکیل شده، جزء اول **anra** به معنی پلید و خبیث است و جزء دوم **mainyav** به معنی روح است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۱۲۵ ج ۲) این واژه در فارسی میانه زرتشتی به **aheeman** بدل شده و در فارسی امروز اهریمن شده است. (مکنزی، ۱۳۷۹: ۴۵).

با توجه به اینکه تمام مکاتبی که دست نوشته ی قابل استنادی از آن ها بر جای مانده، متأثر از آیین زرتشت هستند، به معرفی اهریمن در این اندیشه اکتفا می کنیم؛ با این توضیح افزوده که بر اساس متون زرتشتی، می توان دو چهره ی مجزا برای اهریمن در نظر گرفت؛ سیمای نخستین که بر آموزه های گاهان استوار است، اهریمن را موجودی مینوی می داند که وجودش، لازمه ی آفرینش و در خدمت انسان و اهورا است؛ و در سیمایی که مأخوذ از متون متأخر است، اهریمن، نیروی مخرب و در برابر آفرینش اهورا و البته گمراه کننده و نابود کننده ی انسان است.

در گاهان اهورا مزدا آفریننده ی روشنایی و تاریکی، خواب و بیداری، بامداد و نیمروز و شبانگاه است او آفریدگار همه چیز و فراهم کننده ی خوشی و ناخوشی است در این سرودها اهورا مزدا آفریننده ی یگانه ای است که دوگانگی و اضداد را با هم آفریده است. آفرینش های متضاد را به این دلیل آفریده تا در خدمت انسان باشند.

تاریکی و روشنی بازتابی از دوگانگی منش دو مینوی نخستین؛ انگره مینو^۲ و سپند مینو^۳ است که از اهورامزدا سرچشمه گرفته اند. این دو گوهر در منش، سخن، خواست... هم داستان نبوده و در برابر هم قرار دارند. این دو مینوی آغازین همراه (توآمان)، دو نماینده ی کامل برای بهتری، و بدتری در اندیشه، گفتار و کردار هستند اهریمن در گاهان با نام انگره مینو و همراه با صفاتی که کاربرد آنها در توصیف اهریمن است، شناخته می شود. آکه به معنای زشت و

^۲ angra. Mainyu
^۳ spanta. Mainyu

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



بد^۴، صفتی است که به اهریمن اشاره دارد و در برابر سپند مینو قرار می گیرد. اکه با پندار، گفتار و کردار زشت به دیوان می آموزد که چگونه مردمان را فریب دهند و آنان را از زندگی جاودان بی بهره سازند.

در اوستای نو، دوگانگی منش سپند مینو و انگره مینوی گاهانی به دوگانگی اهورا مزدا و اهریمن دگرگون می شود. در آغاز آفرینش اهورا مزدا برای بالندگی آفرینش خود دعای اهو نور را می سراید، با خواندن این سرود اهریمن به تنگنا می افتد. اهورا مزدا به او یادآور می شود که اندیشه، گفتار و کردار آن ها با یکدیگر همانند و سازگار نیست (یسنا: ۱۹). در این یسنا که برگرفته از گاهان است، سپند مینو با اهورا مزدا یکی می شود و اهریمن در برابر اهورا مزدا قرار می گیرد.

اهریمن سرکرده ی همه ی دیوان که به دیوان دیو نامبردار است. (وندیداد: ۱۹، ۳-۴۲) در دوزخ تیره (یشت: ۱۹، ۴۴) زیر زمین و جهان تاریکی به سر می برد و جایگاهش در اباختر؛ شمال قرار دارد (وندیداد: ۱۹، ۱۰۴۷) او دارای قدرت آفرینندگی است. (یشت: ۱۵، ۳، ۳-۴۲) آفرینش بد را در برابر آفرینش نیک اهورا مزدا به وجود می آورد. (یسنا: ۱۷، ۵۷)

۲-۴- مضامین اهریمنی

تقابل خیر و شر از مضامین اصلی شاهنامه است. اعتقاد به وجود دو قطب اهورایی و اهریمنی، ریشه در باورهای اساطیری ایرانیان دارد و این عقیده در سرتاسر شاهنامه نیز انعکاس یافته است. خیر و شر نیکی و بدی راستی و درون دادگری و بیدادگری محبت و کینه جویی و ... از جمله موضوعاتی هستند که در عرصه زندگی انسان ها در زمانی مطرح بوده اند. چنانکه گفته شد بن مایه اصلی تفکر ایرانی بر اصل ثنویت استوار بوده است دوگانه اندیشی ایرانیان باستان اکثر زمینه ها به ویژه اخلاق را شامل می شود و به صورت مضامین اهورایی و اهریمنی (فاضیل و رذایل اخلاقی) ظاهر می شود. بنا به باور آنها، آنچه بد است اهریمنی است و اهریمن منشأ بدی است. بنابراین اهریمن و دستیاران او در راه گمراهی و نابودی نیروهای اهورایی از حیلها و نیرنگ های مختلفی استفاده می کند «بدون تردید بزرگترین و پراسیب ترین حيله و نیرنگ اهریمن وسوسه نیکان و پاکان و تغییر و تبدیل صفات و ایجاد کبر و غرور و خودبینی و سبک ساری و بداندیشی و بدگمانی یا ترس و هراس یا آرزو خشم و کینه در آنان است که موجب گسستن فر ایزدی می شود» (مرتضوی، ۱۳۶۹: ۱۳۴). در اساطیر ایرانی، صفاتی مانند آز، خشم، تندخویی، رشک و حسد، خست، بیداد، دروغ، نافرمانی، ناسپاسی و ... صفات اهریمنی به شمار می آیند و در شاهنامه در قالب شخصیت ها و موجودات اهریمنی بروز و ظهور پیدا می کند و فردوسی تحت تأثیر این نگرش ها که به ویژه برخاسته از باورهای زرتشتی اند هر یک از رذایل اخلاقی را دیو معرفی می کند:

چنین داد پاسخ که آز و نیاز دو دیوند با زور و گردن فراز
اگر خشم و رشک است و ننگ و گین چو نماد و دوروی و ناپاک دین
و هم آنک از کس ندارد سپاس به نیکی و هم نیست یزدان شناس

دشمنان خرد و دیوان اهریمنی در اوستا همچون دیوهای آز خشم، شهوت، حسد و ... از عالم اسطوره و دین به ساحت انسانی وارد می شوند و در داستان های شاهنامه تبدیل به سرشت پلید و خوی و خصلت زشت می شوند. آز و نیاز: آز و آزمندی از جمله رذایل اخلاقی است که گریبان گیر انسان ها شده و زمینه ساز بی آبرویی، بیم و هراس، خشم و نادانی و ... می شود «آز در اوستا azi یا az به معنی زیاده خواهی، میل شدید، شهوت و نیز نام دیوی تبهکار است که در تفکر مزدیسنا، مهمترین و قدرتمندترین هم دست اهریمن در نبرد با اهورامزدا به شمار می آید» (دوست خواه، ۱۳۷۰: ۱۸).

در شاهنامه هر جا که نیروهای خیر، مانند فریدون و ایرج که نماد خرد و خیر هستند، حضور دارند، نیروهای تاریکی، مانند ضحاک و تور نیز، که نماد شر و نابخردی هستند، به ستیزه با آنان مشغولند. دیوها نماد ضد ارزش ها، و قهرمانان نماد ارزش ها هستند. این دو نیرو همواره در حال جدالند. نیروی شر به اندازه نیروی خیر تواناست، تا جایی گاه گاهی غلبه با این نیروست؛ اما سرانجام نیروی خیر بر شر سیطره می یابد. با وجود این، ستیز میان

^۴ aka

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



روشنایی و تاریکی در هزاره سوم هرگز پایانی نخواهد داشت، زیرا این ستیز، سبب تداوم هستی است و اگر چنانچه یکی از این دو نیرو به طور مطلق بر دیگری غلبه یابد، هستی پایان خواهد پذیرفت.

۲-۴-۱- خشم:

یکی از شوم‌ترین شیوه‌های اهریمنی و تجسم بی‌رحمی و قساوت، خشم است. خشم پیوسته درصدد برانگیختن جنگ و خونریزی است. از این روی تند و خشونت اهریمنی است و دست یاری به آن دور از خرد است. «در اوستا، اثم نامه دیو غصب و خشم است که پرستش دیوان را تجویز می‌کند ... خشم در آئین زرتشتی یکی از پراسیب‌ترین و شرورترین دیوان و با صفت «خونین سلاح» معرفی شده ... او رقیب فرشته اطاعت (سروش) است.» (باحقی، ۱۳۸۶: ۳۳۱)

«خشم به معنی شتابان، نام دیوی است. در گاهان گفته می‌شود که بدکرداران بدو روی می‌آورند و پرهیزگاران به از میان بردن وی می‌کوشند. او دشمن رمه‌هاست. در اوستای تازه او دشمن اشه و پیام‌آور اهریمن است» (بهار، ۱۳۸۱: ۹۶) وی بدکارترین و شرورترین دیوها است. در شاهنامه خشم از حالت دیو بودن خارج می‌شود و خویشکاری اسطوره‌ای‌اش را از دست می‌دهد اما نیرومندی و اثرات زیان‌بار آن را دارد و خصوصیاتش نشان‌دهنده اهمیت این نیروی اهریمنی است.

در بند هش در باره ی این دیو آمده است «چنین گوید که خشم را نفعت زور باشد که آفریدگان را بدان نابود کند. کیان ویلان، به زمانه ی خویش، از آن هفت زور شش (زور را) از میان بردند، یکی بماند. آن جای که میوه‌خت رسد، رشک میهمان شود. آن جای که رشک میهمان است، خشم بنه فرو افکند. آن جای خشم بنه دارد، بسیار آفریده را که نابود کند ویرانی کند. همه بدی را بر آفریدگان هرمزد خشم بیش آفرید. آن کیان ویلان از بد کنشی خشم بیشتر نابود گشته اند. چنین گوید که "خشم خونین درفش" زیرا همه ی درفش را او پیش کند» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

خشم به عنوان عملی اهریمنی و غیر انسانی در شاهنامه ی فردوسی مطرح گردیده است: در شاهنامه خشم اینگونه معرفی می‌شود؛

جهان رابه چشم جوانی مبین

به مردی زدل دور کن خشم ولیکن

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۶/۲۴۲)

ز مردم بتابد گه خشم و هوش

دگر دیو کین ست و خشم و جوش

(همان، ۱۹۶/۸)

۲-۴-۲- دروغ

در باور ایرانیان «اشه» (راستی) نیروی پایدارنده نظم و قانون جهان است. در دروغ در اوستا نام ماده دیو دروغ، نادرستی و پیمان شکنی است که مظهر بی‌نظمی و بی‌قانونی در طبیعت و جهان است که بر ضد اهورامزدا و حق به کار گرفته می‌شود. پیرو دروغ بیهوده و تباه است» (بهار، ۱۳۸۱: ۴۵۸).

«دروغ یا دروج در اغلب متون پیش از اسلام سهمگین‌ترین و مهیب‌ترین دیوی است که انسان را گرفتار چنگال قهر خویش می‌کند این عنوان علاوه بر

نام یک دیو خاص، عموماً بر سپاه اهریمن از جمله اژی‌دهاک نیز اطلاق می‌شود و سرانجام در روزشمار از راستی شکست می‌خورد» (باحقی، ۱۳۸۶: ۳۵)

بر اساس اعتقادات زرتشتی روان شخص دروغ‌گو به شدت مجازات می‌شود. در کتاب ارداویرا فنا نامه درباره ی روان مرد دروغ‌گو چنین آمده

است: «و دیدم روان مردی که کوهی را به پشت می‌کشید و در برف و سرما آن کوه را بر پشت داشت و می‌پرسیدم: این تن چه گناه کرد؟ سروش اهل و

آذر ایزد گفتند: این روان آن مرد دروند است که در گیتی بسیار دروغ و سخن نادرست و بی‌سود درباره ی مردمان گفت. و اکنون روان او چنین شکنجه و

باد افراه گرانی را تحمل می‌کند.» (ارداویراف نامه، ۱۳۷۲: ۷۰)

شایان ذکر است که همین چهره از اهریمن دروغ‌وارد شاهنامه ی فردوسی گردیده است؛ یعنی به عنوان عملی

اهریمنی:

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



هر آنجا که روشن بود راستی

فروغ دروغ آورد کاستی

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۳/۱۳۳)

سخن گفتن من شود بی فروغ

شود پیش او چاره ی من دروغ

یکی چاره باید کنون ساختن

دلش را به راه به انداختن

(همان، ۳/۱۳)

۲-۳-۴ آژ

آژ از جمله عناصر اهریمنی است که از هیأت دیوی خارج شده است و به صورت مفاهیم انتزاعی و خصلتی ناپسند درآمده است «فردوسی نسبت به آژ که در متون اوستایی و پهلوی، دیوی ستیهنده و ستمکار است دو رویکرد اسطوره‌گی (به معنی دیو) و ضداخلاقی (به معنی صفت نکوهیده) دارد و در هر دو رویکرد آژ هم‌اورد خرد، همیار رشک، خشم، شهوت، درون، بی‌خردی و ... نابودگر مهر است و با نیکی، راستی، مهرورزی و خردمندی ضعیف و لاغر می‌شود»

در نظام فکری اخلاقی ایران دیو آژ کارکردی ویرانگر در برابر خرد دارد تا جایی که اشخاص در هیچ کار و هیچ چیزی اندازه نمی‌شناسند و زمینه نابودی خود را با فزون‌خواهی‌شان فراهم می‌آورند. در واقع نقش آژ مانند دیو نیاز یاری رساندن به دیو مرگ در نابودی انسانی و آفرینش است. در اسطوره آفرینش همانگونه که زروان آژ را به اهریمن داد تا برای نابودی جهان بستیزد، خرد را هم به اهرمزد داد تا برای آبادی جهان بکوشد. در آموزه‌های زرتشتی آژ بزرگترین دشمن اهریمنی خرد و خاستگاه رذایلی است که انسان را به دیو تبدیل می‌کند ... فردوسی شاهنامه را با ستایش خرد نه به معنای عقل صرف بلکه مجموعه فضایل اخلاقی و رفتاری انسان و راهبر او به سوی رستگاری و راستی و روشنایی آغاز کرده است.

اگر بگویم محور اندیشه فردوسی در تمامی داستان‌های شاهنامه بر پایه خرد و داد بوده است. سخنی به گزاف نگفته‌ایم. آژ با منفعل و ناکارآمد کردن خرد و فعال کردن ناخرسندی وارد میدان عمل می‌شود. فردوسی با تکیه بر باورهای اساطیری و متون دینی، محورهای مختلف آژ (قدرت، خودکامگی، رشک، شهوت، خست و تنگ‌چشمی) را پیرنگ بسیاری از داستان‌هایش قرار داده و تراژدی‌های خونبار را سامان داده و سروده تا شر و شومی آن را به تصویر کشد.

در اوستا، اهورامزدا خطاب به زرتشت چنین می‌گوید: "من فرآیرانی را برای درهم شکستن آژ و نیز دشمن آفریدم." (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۰۴/یشت‌ها) برای مقاومت در برابر این دیو تدریجی ویژه و البته آیینی در اوستا اندیشیده شده است: "شیر و چربی آب روان گیاه بالنده را می‌ستایم برای مقاومت بر ضد آژ دیو آفریده" (پورداوود، ۱۰۱)

دروندیداد دیو آژ را رقیب ایزد آذر دانسته اند. در این باره آمده است: «آذر اهوره مزدا در ثلث نخستین شب صاحبخانه را به یاری خود خواند و چنین می‌گوید: بر خیزی ای صاحب خانه کمر بند خود را به بند دست‌ها را به شوی هیزم برای آتشگاه فراهم کن و نزد من بیاور و در من فروغ پاک هیزم را روشن نما. این است آژ دیو آفریده دیوی که میخواهد.» (عقیقی، ۱۳۷۴: ۱۹۹)

فردوسی، آژ را دیوی ستمکاره معرفی می‌کند که اساس بدی‌ها و عامل جنگ‌هاست و بنا به قول یاحقی در شاهنامه، آژ دیو شماره یک است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۰)

سوی آژ منگر که او دشمن است

دلش برده ی جان آهرمن است

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۳/۱۹۳)

به بند درازیم و در چنگ آژ

ندانیم باز آشکارا ز راز

(همان، ۴/۸۶)

او مخاطب را از پرسش آژ منع می‌کند:

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



جهان چون برو بر نماند ای پسر
تو نیز آز مپرست واندوه مخر
(همان، ۱/۷۹)

سرانجام هم جز به بالای خویش
نیابد کسی بهره از جای خویش
سراپای کرباس و جای مفاک
سراپای کرباس و جای مفاک
وگر آزمندی است اندوه و رنج
شدن تنگ دل در سراس سپنج
(همان، ۲/۷۰)

۲-۴-۴- رشک و حسد

بند هشن رشک ر ادیو دروج کین توزی و بدچشمی معرفی می نماید. همچنین می گوید: آن جای که میهوخ (دیو دروج بدگمانی) رسد، رشک میهمان شود. آنجای که رشک میهمان است، خشم بنه فرو افگند. آنجای که خشم ینه دارد، بسیار آفریده را که نابود کند و بس ویرانی کند. همه بدی را بر آفریدگان هر مزد خشم بیش آفرید. (بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

این دیو، به صورت یک صفت نا پسند اخلاقی در شاهنامه مطرح شده است که اهریمن نیز به آن مبتلا است:

به رشک اندر آهرمن بدسگال
همی رای زد تا ببالید بال
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱/۲۹)

بغراندیش آتش رشک خاست
به ایوان کمند اندر افگند، راست
(همان، ۱/۷۵)

۲-۴-۵- غرور و خودبینی

در شاهنامه خودپسندی و غرور از مظاهر شر و از آفات بزرگ فره ایزدی است در باور فردوسی غرور مانند خودکامگی یک دشمن درونی است که با وسوسه های نیروی اهریمنی سر به بر می زند و به عصیان و سرکشی خودبین منجر می شود. «غرور و فراموش کردن بزرگی و برتری آفریدگار و کوشش برای دستیابی به نیروی فراانسانی (خود خدانگاری) گناهی نابخشودنی است» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۴۷)

خود پرستی و غرور در مفهوم خود محوری و خودبرتربینی، از من یا ما می آید. و به عنوان نیروی اهریمنی و شیطانی در شاهنامه خواستگاه غیرانسانی و غیراخلاقی دارد که باعث نیستی و هلاک افراد و اقوام می شود. شاهان و در بعضی مواقع پهلوانان، با استفاده از نیروی شهوانی به سمت تصمیمات غلطی می روند که نابسامانی و قتل عام به دنبال دارد. در زمان پادشاهی هوشنگ، کیکاووس، فریدون و... منیت جنبه زمینی و دنیوی دارد اما در زمان جمشید به شکل خدا انگاری نمود پیدا می کند در شاهنامه غرور را می توان در شخصیت هایی چون جمشید، کاووس، اسفندیار، گشتاسب و ... دید.

فریدون هر چند شاه دادگری است اما باز منیت دارد و دیگران در مقابل او سجده می کنند.

منم کدخدای جهان سر به سر
نشايد نشستن به یک جای بر
جهان پیش او خاک دادند بوس
ز در گاه برخاست آوای کوس
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱/۷۶)

که هر کو نبیند جوانی چشید
به گیتی جز از خویشان را ندید
بدان مستی اندر دهد سر به باد
ترا روز جز شاد و خرم مباد

(همان، ۱/۱۸۱)

کیکاووس در ابتدای قدرت ادعای منیت می کند.

من از جم و ضحاک و از کیقباد
فزونم به بخت و به فر و به داد

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



فزون بایدم زان ایشان هنر جهانجوی باید سر تاجور

(همان، ۲/۷۸)

۲-۵- سایر دیوهای اهریمنی در شاهنامه

«حوادث شاهنامه بر محور پیکار بی‌امان نیکی و بدی و حقانیت با ستم و زشتی با زیبایی می‌گردد و هر حماسه‌آفرینی بر بنیادی انسانی پی‌ریزی می‌شود که طبیعتاً نتیجه آن غلبه حق بر ستم و نیکی بر بدی و زیبایی بر زشتی است. بدین ترتیب در شاهنامه اگرچه اسطوره‌ها در عمل باورنکردنی باشند اما ریشه اعمال بد آنها انسانی است و خاستگاهی بر بنیاد هوس و شهوت و خشم و جاه‌پرستی و فریب‌کاری و هواجس دیگر این موجود خاکی دارد بنابراین در کنار هر یک از این پلیدی‌ها جلوه اهریمن را در خلق و آفرینش زمام مشاهده می‌کنیم همچنانکه حضور یزدان در حین انجام فضائل و خوبی‌ها و محبت‌ها و پاکی‌ها و آنچه جلوه صفا و زیبایی دارد می‌بینیم و درمی‌یابیم، اما از آنجا که شاهنامه کتابی یزدانی است طبعاً صفای اهورایی را در همه جای آن می‌توان حس کرد ولی اهریمن بدکار جرقه‌گذرای یک لحظه از وقایع شوم شاهنامه است که آتش فتنه‌ای را برمی‌افروزد و جنگ‌ها و نفاق‌ها برپا می‌کند ولی خود می‌گریزد اما دیوان و پریان و انسان‌های بدکردار بدانندیش کارگزاری او را می‌کنند و بدین ترتیب رواست که اهریمن را در شاهنامه بشناسیم و سیمای آن را چنانکه فردوسی می‌نماید ببینیم.» (برهان قاطع، تصحیح محمد معین، ۱۸۹)

«در دوران ضحاک تازی، اهرمن را با واژه تازی «ابلیس» در شاهنامه می‌بینیم که بر ضحاک تازی ظهور می‌کند به وسبان یکی نیکخواه به نزد او مرود و وی را می‌فریبد و پس از آنکه ترکیب به چاه افتادن پدر ضحاک را می‌دهد و در چهره‌های متفاوت گاهی در سیمای دوستان و فرزندان و زمانی در چهره پزشکان ظهور می‌کند، دو ازدهای خون‌خوار را بر دوش ضحاک می‌نشانند و مغز جوانان را طعمه آنها می‌سازد و طردش نابودی نسل بشر است و به نظر می‌رسد در افسانه‌های ایرانی هیچ اسطوره‌ای بهتر از این آفرینش شوم اهریمن، نمی‌تواند سیمای این بنیان برانداز هستی را با همه زشتی‌های آن بنمایاند.» اما نام ابلیس مطلوب طبع فردوسی نیست و بعد از داستان ضحاک فقط در زمان پادشاهی کاووس هنگامی که ابلیس دیوان را گرد می‌آورد و نقشه نابودی کاووس را با پرواز به آسمان‌ها می‌کشد و کاووس را به سپردن راه آسمان‌ها وامی‌دارد، این واژه را به کار می‌برد و سپس در همه جا باز به جای ابلیس اهریمن را به کار می‌برد.» «در زمان فریدون، حضور محسوس و عینی اهریمن دیگر مشهود نیست. گویی جای عینیت ابلیسی را نفوذ ذهنیت اهریمنی فراگرفته است زیرا در همه جا اثر اعمال و فریب‌کاری او وجود دارد گویی دیگر حضور ذهنی اهریمنی به حدی طبیعی شده است که دیگر نیازی به جلوه‌گری محسوس او در داستان‌ها نیست.» (رستگار فسایی، ۲۷۹:۱۳۶۹)

«در استعارات و کنایات فردوسی، اهریمن برای بدکاران نیز به عاریت گرفته می‌شود و فریدون دو فرزند برادرکش خود را اهریمن می‌خواند و اصولاً در شاهنامه دشمن (به ویژه اگر دشمن ایران باشد) اهریمنی است. از این پس بیشتر اوقات کاربرد اهریمن در شاهنامه براساس تشبیه و استعاره است و بدین سان تجسم انسان‌هایی را با شومی اهریمنی در جای جای شاهنامه به چشم می‌بینیم. اما گاهی نیز اهریمن چنانکه در داستان ضحاک در چهره‌های انسانی ظاهر می‌شد. در سیمای حیوانات و موجوداتی که به نظر می‌رسد مورد پسند خاطر قهرمانان شاهنامه نیستند ظاهر می‌شود.» (رستگار فسایی، همان، ۲۸۱)

بسیاری از نبردهای ایرانیان ستیزی بر ضد اهریمن با یاران اوست و به همین جهت قهرمانان ایرانی برای پیروزی بر اهریمن، اهورا یا یزدان را به یاری فرامی‌خوانند و این علاوه بر پیروزی از دین مزدیسنا، ویژگی روحی ایرانی است. بنابراین سخت‌ترین نفرین‌ها آن است که اهریمن پیشوای کسی باشد. اهریمن در شاهنامه خصلت‌های دقیقی دارد: بدتنی، طرف‌داری، نیرنگ‌کاری و ظلم از افعال اهریمن است. صدای اهریمن ندای گمراهی است. اهریمن بدکش، بدگوهر، جفایه، پرگزند، چاره‌جوی و زورمند است. دورویی از شیوه‌های اهریمنی است و بدنزادی و بدگوهری نیز از روش‌های اهریمنی است. دیو در پهلوی (Dev) در اوستا (Daeva) در قدیم به گروهی از خدایان آریایی اطلاق می‌شده ولی پس از ظهور زردشت و معرفی اهورامزدا قسمت‌های مرکز و جنوب ایران دین زردشت را قبول کردند اما سه ولایت شمال ایران توران و مازندران و گیلان به دیوپرستی قدیم ایران باقی ماندند و آسمان و هوای شمال پر بود از دیوها که معبودان اهل شمال بودند.

به عقیده آریایی‌ها خدایان (دیوان) از پرستندگان خود غذا می‌گرفتند و پرستندگان حیوانات را به عنوان قربانی در آتش می‌انداختند و از بو و دود آن‌ها خدایان غذا می‌یافتند. به ویژه وقتی که باران نمی‌آمد برای این بود که خدایان گرسنه اند قربانی‌ها را می‌سوزاندند تا خدایان سیر شوند باران بفرستند.

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



دیوهای هوا آسمان برای تحصیل غذا به هوا و آسمان شکال ایران می تاختند و از همان جا به مزداپرستان مرکز و جنوب ایران حمله می کردند و اینها را آلوده و بیمار می ساختند به ویژه وقتی باد شمال می وزید دیوهای مازندران را به مرکز و جنوب می آورد و آفات برای مزداپرستان فراهم می شد. در پشت های اوستا دیوها به وسیله میترا مقهور می شدند و این خدای جنگ و رمه با گردونه عظیم و مهیب خویش و در حالی که به هرگونه سلاحی مجهز است به آنها می تازد و آنان را به گریز وامی دارد. ممکن است منشا تعبیر شاعرانه باشد که بومیان فلات ایران را مثل همین دیوان مغلوب پرستندگان میترا نشان داده است و بدین گونه آنها در مقابل مهاجمان آریایی همچون دیوان مغلوب و فراری تصویر شده اند (همان: ۳۶).

۲-۱-۵-۱- اژدها

اژدها که در فارسی به صورت اژدر و اژدرها در عربی تین و ثبان به کار می رود جانوری است اساطیری به شکل سوسماری عظیم و دارای دو پر که آتش از دهان می افکند و پاس گنج های زیر زمین می داشته است. اژدها از روزگاران کهن در اساطیر اقوام و ملل تجلی داشته است. در اساطیر ایرانی اهریمن پس از آن که مدت سه هزار سال از بیم کیومرث یاری مخالفت با اورمزد را نداشت به صورت اژدهایی درآمد و با دیگر دیوان به پیکار با اورمزد شتافت (دهخدا، لغت نامه / ذیل اژدها) پس بدین ترتیب یکی از موجودات افسانه ای که از عاملان شر در جهان به حساب می آید اژدهاست. اژدها پدیده اهریمنی است بنابراین در ذهن داستان پردازان اساطیر پیوسته پلید و زشت و سیاه تصویر شده است. نیروی شگفت انگیز اژدها در نفس و زهر او آشکار می شود و عظمت جثه این موجود باعث شده همیشه در چهره موجودی غالب جلوه کند که مردم از او می گریزند و با او نمی ستیزند.

در اساطیر اسلامی اژدها گاهی در چهره موجودی دوزخی ظاهر می شود و زمانی با سیمای عصای موسی حالت نیروی الهی را می یابد و عرفا نیز اژدها را در چهره های خاص دیده اند. ضحاک در اوستا دقیقاً یک اژدهای مخوف است بنابراین اژدها هیولایی افسانه ای است که عموماً به شکل خزنده ای بالدار و بزرگ توصیف می شود. بر فرق سرش برجستگی ای به سان تاج خروس است و چنگال هایی دهشتناک و از دهانش آتش بیرون می جهد. قدرت اژدها معمولاً در دم او جای دارد که به سان تازیانه آن را به هرچه که در نزدیکیش باشد فرو می آورد. در اساطیر قرون وسطی، اژدها عنصری مهم و اصلی بود که خدایان و آدمیان را به قهرمانی ترین کارهایشان برمی انگیزد. وحشتی بود که می بایست بر آن فائق آمد و این پیروزی، پادشاه و سزایی درخور داشت. اژدها به عنوان تجسیدی از اصل شد «همچنین به عنوان غاصب و محترک آب همگان را می ترساند و به عنوان خدای زمین و سرور دنیای زیر زمین و نگهبان گنجینه ها مورد پرستش قرار می گرفت و گاهی در برکه ای که درخت دانش یا حیات بر آن سایه افکنده ساکن بود و نگهبانی آن درخت را داشت. اغلب ایرانیان باستان، صورت اژدهایی بر سر نیزه خود می کردند و رومیان نیز در عصر طرایانوس (تراژن) آن را از ایران تقلید کردند. این رسم در دوره های اسلامی نیز رایج بوده است. (رستگار فسایی، ۱۳۶۹، اژدها در اساطیر ایران: ۶۶)

۲-۵-۲- دیوان

دیوان بر خدایان قدیم آریایی و مشترک نیاکان هند و ایرانی اطلاق می شد. بعد از جدایی ایرانیان از هندیان دیوان مورد پرستش هندیان جزء خدایان دشمن و گمراه کننده قرار گرفتند به تصریح فردوسی، دیوان بچه اهریمن و پدیدآورنده شر و بدی هستند. «جوهر» آنها هجوم کردن، عذاب دادن، آزار رسانیدن، برپا کردن آشوب و نابود ساختن است. (زهر، ۱۳۷۲: ۵۱۸)، در اسطوره ها و حماسه های ایران از ظهور کیومرث گرفته تا دوره گشتاسب از دیوان سخن رفته است و دیوان قدیمی ترین دشمن ایران اند که آسیب شان پیش از تورانیان به ایران رسیده اند تا دیرگاه ادامه داشته است (صفا، ۱۳۷۹: ۶۰۱)

بسیاری از محققان از طریق قرائن زیادی که در روایات ملی ایران وجود دارد دریافتند دیوان دسته ای از آدمیان بوده اند و تفاوت زیادی با انسان ها نداشتند آنها برای دستیابی به قدرت برتر در تلاش بوده و به نبرد با مهاجمان می پرداختند. در بخش آغازین شاهنامه (از ابتدا تا زمان کیکاووس) دیوان بومیان فلات ایران و مردمانی فرهیخته و با فرهنگ اند و تمدن، هنر و دانش آنها از آدمیان بیشتر است (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

در جنگ میان این بومیان و آریایی های مهاجم به دلیل آسیب از بومیان خاطرات تلخی از آنها در ذهن آریایی ها به یادگار ماند و نیز «دیوان درشت و تنومند بوده و بنا بر آنچه از شاهنامه برمی آید، پوست حیوانات به تن می کردند مثلاً اکوان دیو پوست گور بر تن داشت» (صفا، ۱۳۷۹: ۶۰۵). از این رو برایشان شاخ و دم تصور کرده اند و به مرور شکل عجیبی یافتند. در شاهنامه نیز دیوان همچون متون پهلوی با پیکری متفاوت از پیکر انسانی ترسیم می شود. زشت رو، سیاه رنگ، سنگ دل و ستمکار بوده و از نیروی بدی زیادی برخوردارند. می توانند تغییر شکل دهند و در انواع افسون گیری چیره دست اند. (یا

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



حقی، ۱۳۸۶: ۳۷۲) در ارتباط با معنای نمادین دیو گفته شده است در دیو نشانه قدرتی کور و درنده (و ویران گر گیتی) است ... در ضمن مظهر حکومت، استبداد و جنگ نیز می باشد» (شوالیه، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

«دیوان بسیاری خلق و خوی بد مردم اند و درد و آزاری که به مردم می رسد، بدی در طبیعت و طایع آدمیان از دیوان است. آنا که به دیوان می گروند به خطه دوزخ جایگاه اهریمن می افتند. (بهار، ۱۳۸۱: ۱۶۵) همچنین بنا به نظر برخی نبرد میان خدایان و دیوان نبرد میان امیال و کشش های فعال در افراد بشر است. (هیلنز، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

۲-۳- خزروان دیو

فردوسی در شاهنامه این دیو را بانامهای "فرزند اهریمن"، "بچه دیو"، "پوراهرمن"، "دیوسپاه" می خواند. خزروان دیو در زمان پادشاهی کیومرث پنهانی سپاهی فراهم آورده به جنگ با کیومرث می رود. دیو در هنگام نبرد تاج و تخت پادشاهی را از کیومرث فرو می گیرد. اما سرش را از این دیو را بر او آشکار میسازد پس کیومرث فرزندش سیامک را به جنگ او می فرستد و سیامک به دست دیو تپاه می شود:

بزد چنگک وارونه دیو سپاه	دوتا اندر آورد بالای شاه
فکند آن تن شاهزاده به خاک	به چنگال کردش جگر گاه چاک
سیامک به دست خردورزان دیو	تپه گشت و گشت انجمن بی خدیو

(فردوسی، ۱/۳۰)

اما کیومرث این بار هوشنگ پسر سیامک را به نبرد با دیو سپاه به سوی (خزروان دیو) می فرستد و او موفق می شود:

بیامد سپه دیو با ترس و باک	همی با آسمان بر پراگند خاک
زهرای درندگان چنگک دیو	شده سست از خشم کیهان خدیو
به هم بر شکستند هر دو گروه	شدند از دد و دام دیوان ستوه
بیازید هوشنگ چون شیر چنگک	جهان کرد بر دیونستوه تنگ
کشیدش سراپای یکسر دوال	سپهبد برید آن سر بی همال

(همان، ۱/۳۲)

۲-۶- افراسیاب بدترین شخصیت اهریمنی در شاهنامه

ایران در باور کهن، سرزمین برگزیده اهورامزداست و از این رو، مقدس و آباد و سرسبز و بابرکت تلقی می شده است و هر کسی که به این سرزمین می تاخت، نیروی اهریمنی برای نابودی جهان نیک و مزدا آفریده به شمار می آمد. مهمترین وظیفه اهوراییان در برابر هجوم دشمن حفظ و نگهبانی از سرزمین و مردمشان بوده است. این موضوع در شاهنامه نیز مطرح است در این اثر با هجوم سه قوم تازی، رومی و تورانی بر ایران روبرو هستیم. از این میان توریان و تازیان چهره نکوهیده تری از خود به جای می گذارند و به عنوان دشمنان اصلی ایران با آثار شوم و ویرانگر شناخته می شوند. آنها «نماینده هر عنصر و قدرت متجاوز که آرمان ملی ایران را تهدید می کنند» هستند (مرتضوی، ۱۳۶۹: ۵۴). در شاهنامه در نبردی پایان خیر و شر ایرانیان غالباً شخصیت های اهورایی و خیرند و ایرانیان شخصیت های اهریمنی و پشته.

افراسیاب پسر پشنگ و نبیره تور، بزرگترین پادشاه تورانی است. در اسطوره و حماسه ملی ایران او پس از ضحاک اهریمن ترین چهره است افراسیاب در شاهنامه حضوری طولانی (از عهد نودز تا کی خسرو) دارد و عامل و محرک اصلی نبردهای خونین میان ایران و توران با انگیزه دستیابی به پادشاهی ایران است که سرانجام به دست کیخسرو کشته می شود.

کنش های اهریمنی افراسیاب عبارتند از آز، خودکامگی، بی خردی، تندخویی، خشمگینی، کین توزی، فرصت طلبی از اوضاع آشفته ایران و لشکرکشی به سوی آن، تندی و شتاب در کارها و نبرد، پیمان شکنی، بی رحمی، زودباوری و دهن بینی، ترس، غرور، جنگ افروزی و گریز مکرر در برابر رستم و

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



ایرانیان، بداندیشی، نیرنگ (به سهراب، سیاوش، کیخسرو، هوم و ...) از میان این صفات، خشم، نیرنگ و پیمان شکنی به صورت مکرر در رفتار او دیده می شود. گروهی با دید اسطوره شناسانه، شخصیت افراسیاب را بررسی کرده و می گویند: «با توجه به متون کهن که از افراسیاب در آنها یاد شده است مهمترین خویش کاری افراسیاب دش فره را می توان دشمنی او با آب و آبادانی دانست. در این متن ها آمده که افراسیاب در یورش خود به ایران دریاچه ها، رودها و چشمه ها را خشکانید و با چیرگی بر ایران، موجب بی باران، خشکسالی و قحطی شده است. این خویش کاری افراسیاب که از اسطوره تا حماسه امتداد می یابد می تواند هسته مرکزی تحلیل کردارهای این شخصیت باشد (ستاری، ۱۳۸۷: ۱۶۶). از این رو محققانی چون کریستن سن (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۷۴) و یاحقی (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) و نیز ایران شناسانی چون هوزینگ، ماراکوارت بنوسینت (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۹۳) و کارنوی افراسیاب را تجسم اپوش، دیو خشکی و بی آبی معرفی می کنند. افراسیاب در اوستا «فر نکرین تورانی با صفت گناهکار، یکی از دشمنان بزرگ ایران معرفی می شود ... از دید اخلاقی، او در شاهنامه پادشاهی کینه جو، جنگاور و مخرب است.» (صفا، ۱۳۷۹: ۶۱) بی ثباتی منش و پریشانی اندیشه خونریزی، بیدادگری و اهریمن سرشتی از ویژگی های اخلاقی افراسیاب است. چهره افراسیاب در شاهنامه اهریمنی و به کنش معرفی می شود و به عنوان مظهر مجسم دشمن با ایران مشهور شده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). این نماد کلی شر (کریستن، ۱۳۷۷: ۳۰) مظهر تباهی و بی راهی است (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۹۴) در نهایت اینکه توران، تبلور حکومت بدی است و با روی کار آمدن افراسیاب تبلور حماسی اسطوره اهریمن کامل می شود در شاهنامه افراسیاب شرانگیزترین شخصیت و دشمن ایران به شمار می آید او را می توان تجسمی از اهریمن دانست که با سرشت اهریمنی در پیکر انسانی کنش های اهریمنی خود را به ظهور می رساند. شاید بدین اعتبار باشد که به صورت موجودی نیمه انسانی و نیمه دیو ظاهر می شود و فردوسی به صورت کنایه و تعریض به نژاد دیگر گونه و غیر انسانی او اشاره می کند.

مهمترین ویژگی هایی که دلالت بر سرشت اهریمنی افراسیاب دارند عبارتند از گستردگی سایه، داشتن نیروی دوزیستی، زشتی دیدار بودنش (سیاهی چهره) اقامت در ژرفای زمین (هنگ زیرزمینی و داشتن راه زیرزمینی) و نیز جادو و سالار دیوان بودن. بر پایه همین ویژگی ها و دیگر کنش های بد او، فردوسی بارها لقب دیو، اهریمن و ازدها به او می دهد و این گونه او را به عنوان یکی از بزرگترین مظاهر شر معرفی می کند، بی شک افراسیاب در اصل دیوی بود که از ریش باران جلوگیری می کرده است. اما با تبدیل اسطوره به حماسه و در طی تطور شخصیت ها او به شکل پادشاهی اهریمنی - تورانی و بیدادگر درمی آید اما کارکرد اسطوره ای و شدت دیو گونگی او تا حدود زیادی حفظ می شود.

شاید بتوان نبرد او با ایرانیان را بر طبق ساخت اسطوره ای شاهنامه (الگوی هزاره های پیکار خیر و شر) بررسی کرد. بدین صورت که او ابتدا دو بار بر ایرانیان چیره و فرمانروا می شود. این دوره قابل قیاس با هزاره غلبه اهریمن است. بعد از آن در دوره طولانی گاه پیروزی با ایرانیان است و گاه با افراسیاب (مطابق است با هزاره آمیزش نیکی و بدی) و در نهایت با شکست و فرار و کشته شدن افراسیاب، نیکی به پیروزی نهایی می رسد (برابر با هزاره اهورایی) علاوه بر این بسیاری از کنش ها و ویژگی های او یادآور اهریمن و کردار اوست (از جمله کشتن مرد و گاو نخستین، داشتن خصلت پس آگاهی، پس آگاهی، دیو گونه و دیو کرداری او، اقامت در معاک زمین (هنگ زیرزمینی)، با تغییر اهریمن، ازدها و دیو اسطوره، به شاه بیدادگر می توان گفت: افراسیاب نماینده اهریمن و مظهری از پادشاه ستمکار و بیدادگر است که همه از شر او به ستوه در آمدند. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۳)

۳- استنتاج

ادبیات فارسی گنجینه ای از اساطیر است و قدمت این گنجینه عظیم به زمان های کهن می رسد. آثار شاعران بزرگی چون فردوسی باعث شد که مردم بتوانند این داستان ها را نه از طریق ترجمه های عربی بلکه به زبان خود بخوانند و گوش دهند، شاهنامه فردوسی به دلیل زیبایی اشعار و روشنی زبان جایگاه ویژه و بی همتایی دارد. اسطوره های ایرانی نه تنها در ادبیات فارسی نقش مهمی ایفا کرده اند بلکه صحنه های اسطوره ای که در آنها قهرمانان و ضد قهرمانان تصویر می شوند، وارد عرصه هنرهای دیداری نیز می شوند. سیمای اهریمن در شاهنامه فردوسی، مأخوذ از متون کهن پارسی است در این جستار نگارنده طی بیان موضوعاتی از قبیل قوای شر، اهریمن، ازدها و دیو و ... به این نتایج دست یافته است که موقعیت جغرافیایی و طبیعی یکی از عوامل تأثیرگذار بر نظر و خلق و پیدایش این نمادها بوده و مذهب و عرفان و ادبیات خرید بر پیدایش اینگونه اندیشه ها شده و در غنای فرهنگ ایرانی در راستای ادبیات و هنر موثر واقع شد و این نمادها گاهی به صورت خیر و گاهی به صورت شر جلوه گر شدند.

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



وجود اعتقادات و باورها از ادوار کهن به قوای خیر و شر منجر به پیدایش نمادهای خیر و شر در هنر ایرانی شد و ارتباط با فرهنگ‌های دیگر، تأثیرات بصری بر روی این نمادها گذاشت و شکل و هیبتی تازه به آنها بخشید. این اساطیر، نمادها و نشانه‌ها مملو از الگوهای عالی برای راه نمودن به انسان، برای ساخت و تکرار نمونه‌های برجسته هستی و زندگی است و اولین جوهرهای تفکرات بشری است. تفکراتی که همچنان ادامه دارد و ما شاهد نمونه‌هایی از آن بر هنر نوگرا و جدید امروز هستیم. آنچه در نگاه نخست ریشه نیرومندی در سنت دارد، نو و امروزی است و آنچه روزآمد می‌نماید با گذشته و سنت در ارتباط است.

کتابنامه

- ۱- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۱). **تاریخ اساطیر ایران**. تهران: سمت
- ۲- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). **از اسطوره تا حماسه (هفت گفتار در شاهنامه پژوهی)** با مقدمه ی دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات سخن.
- ۳- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۸۹)، **دانشنامه ی مزد سینا**، نشر مرکز، چاپ پنجم، تهران
- ۴- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۶)، **راهنمای زبانهای باستانی ایران**، ج ۲، تهران: سمت.
- ۵- بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). **پژوهشی در اساطیر ایران**. چاپ چهارم. تهران: آگه.
- ۶- پیرنیا، حسن، (۱۳۸۶)، و عباس اقبال آشتیانی و باقر عاقلی، **تاریخ ایران**، نشر نامک، چاپ ششم، تهران
- ۷- پوردوود، ابراهیم (۱۳۷۴) **یادداشتهای گاتها**، تهران انتشارات: اساطیر.
- ۸- ----- (۱۳۷۵)، **یستا**، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر
- ۹- ----- (۱۳۷۷)، **یشت ها**، تهران، انتشارات اساطیر
- ۱۰- دادگی، فرنیغ، (۱۳۹۰)، **بندھشن**، به کوشش مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ سوم، تهران
- ۱۱- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰) **اوستا (گزارش و پژوهش)**، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه فارسی**، تهران، موسسه لغت نامه
- ۱۳- رجبی، پرویز، (۱۳۸۰)، **هزاره های گمشده**، انتشارات توس، جلد اول، تهران
- ۱۴- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۶۹). **۲۱ گفتار درباره شاهنامه فردوسی**. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ۱۵- رو، ژرژ. (۱۳۶۹). **بین النهرین باستان**. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر آبی.
- ۱۶- زنز، آر. سی. (۱۳۷۲). **طلوع و غروب زرتشتی گری**. ترجمه تیمور قادری. تهران: انتشارات فکرزند.
- ۱۷- ژینیو، فیلیپ، (۱۳۷۲). **آرداویراف نامه** ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: معین.
- ۱۸- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۷)، **سایه های شکار شده (گزیده مقالات فارسی)** تهران، قطره.
- ۱۹- ستاری، جلال، (۱۳۸۷)، **پیوندهای ایرانی و اسلامی اسطوره ی پارزیفال**، تهران، ثالث
- ۲۰- شایگان، داریوش (۱۳۷۱) **بتهای ذهنی و خاطره ازلی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۲۱- شوالیه، ژان و آلن گربران، (۱۳۸۵)، **فرهنگ نمادها**، ترجمه ی سودابه فضایی، تهران، جیحون.
- ۲۲- صفاء، ذبیح الله، (۱۳۷۹)، **حماسه سرایی در ایران**، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۲۳- عفیفی، رحیمی (۱۳۷۴). **اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی**، تهران: انتشارات توس.
- ۲۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). **شاهنامه**، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: دفتر نشر داد.
- ۲۵- کومن، فرانتس (۱۳۸۳) **آیین پر رمز و راز میتراپی**، ترجمه هاشم رضی، تهران: انتشارات بهجت.
- ۲۶- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵) **نامه باستان ۵ جلد**، تهران، چاپ دوم، انتشارات سمت

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



- ۲۷- کریستن سن، آرتو (۱۳۷۷) **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، چاپ نهم، تهران، انتشارات دنیای کتاب
- ۲۸- معین، محمد، (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی**، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر،
- ۲۹- معین، محمد (۱۳۶۳). **مزدیسنا و ادب پارسی**، به کوشش مهدخت معین، تهران: دانشگاه تهران
- ۳۰- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۷۹) **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**، ترجمه: مهشید میر فخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی
- ۳۱- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۹)، «**فردوسی و شاهنامه**»، چ سوم، تهران: انتشارات توس
- ۳۲- هینلز، جان. (۱۳۷۹). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: نشر آویشن و سرچشمه.
- ۳۳- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، **فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی**، تهران، موسسه فرهنگ معاصر.

Archive of SID